

به بهانه چهلمین روز کشتار کارگران شهر بابک واکنش از نوع سکوت!

تهران - خبرگزاری کار ایران

از: سعید فرزانه



چند روز دیگر چهلمین روز کشته شدن کارگران معدن مس خاتون آباد از توابع شهر بابک است، حادثه‌ای که در همان روزهای اول، وقتی که هنوز می شد، لخته‌های خون کارگران را بر آسفالت خشک دید، خاموش شد.

روزهای سختی بود که برخی آقایان به آرامش و حلاوت نوشیدن یک بطری آب خنک فرو دادندش.

آن‌ها بازی جدیدی را شروع کرده بودند، نوعی بازی برنامه‌ریزی شده و قاعده‌مند، قاعدتا اعتراض چند کارگر نمی توانست، خللی در بازی انتخابات و مسائل جانبی آن مثل هوار کشیدن به خاطر عدم صلاحیت ایجاد کند. آن‌ها با جدیت یک دختر بچه پنج ساله در هنگام عروسک بازی، بازی خود را تا حصول نتیجه مطلوب ادامه دادند و همان‌طور که تغییر رئیس جمهوری یا حمله به مرزهای کشور نمی‌توانست بازی دختر بچه را با مشکلی مواجه کند، مرگ چند کارگر هم موضوع قابل تاملی برای آنان نبود.

نتیجه انتخابات هم به لطف خدا و یاری همسایه‌ها معلوم شد و یک عده در دور اول یک‌راست بر صندلی‌های قرمز فرود آمدند و یک عده دیگر هم ماندند برای دور دوم، اما هنوز معلوم نشده که چه کسانی و با حکم تیر چه کسی سینه کارگران را شکافته‌اند. کتاب تاریخ ایران از کارگر کشی صفحه خالی ندارد، اما اگر کسی پیدا شود که حوصله نوشتن داشته باشد، تاریخ روزگار ما تا پیدا شدن حوصله در ذهن آدم‌هایش جریان دارد، همچون خون سیاوش.

این نوشته سعی دارد با بررسی واکنش رسانه‌ها، مجلس و دولت که هر سه در وقایع به شدت کم اهمیت‌تری موضع‌گیری‌های صریح و آشکار داشتند، عمل‌کرد آنان را در قبال کشته شدن کارگران به خاطر یک اعتراض ساده تشریح کند.

الف- رسانه‌ها

اگر بی‌هوا آنتن تلویزیونتان بر اثر یک باد شدید روی تلویزیون‌های سیاسی آن طرف آب بیفتد، احتمالا خیال می‌کنید، مردم تمام پمپ بنزین‌ها را به آتش کشیده‌اند و توی میدان آزادی، نیش چهارراه جیحون سنگر ساخته‌اند. شک نکنید که گردانندگان این تلویزیون‌ها همین‌قدر احمق هستند؛ اما اگر بر فرض محال گذرتان به سیمای ایران بیفتد، همه جا را به رنگ سبز عشق و صفا و صمیمیت می‌بینید؛ مکانی که همه آدم‌ها به هم گل می‌دهند و برخی اوقات هم شهردار پای‌تخت به صورت اسلوموشن و با یک آهنگ ملکوتی همین‌طور اتوماتیک‌وار به مردم خدمات عرضه می‌کند.

در مورد عمل‌کرد تلویزیون‌های سیاسی فارسی زبان خارجی موضوع کاملا روشن است؛ آن‌ها برای کسی که از او پول می‌گیرند کار می‌کنند، اما رسانه ملی ما انگار فراموش کرده که از چه کسانی پول می‌گیرد؛ کارگران ایران به غیر از سرمایه ملیشان یعنی نفت، هر ماه پیش از آن‌که حقوقی دریافت کنند، مالیات پرداخت می‌کنند. پولی که مسوولین سیمای بابت هزینه اسلوموشن کردن تصاویر و پخش نوای آسمانی به کارمندانشان پرداخت می‌کنند، تکه نانی است که ذره ذره از سفره کارگران ایران برداشته می‌شود؛ تلویزیون ایران حتی یک خیر کوتاه هم در رابطه با کشته شدن کارگران شهر بابک پخش نکرد. واکنش‌های سیمای در رابطه با حوادث اجتماعی-سیاسی یک نوع مبتذل از کم‌دی است؛ شخصا انتظار حرکتی ملی از رسانه ملی را ندارم.

حرکت روزنامه‌های با آرم اصلاحات هم در قبال این کشتار خنده دار بود؛ آن‌ها در اولین واکنش خبر را در چند سطر منتشر کردند؛ اما در روزهای بعدی خبری از این حادثه منتشر نشد؛ آن‌ها به این علت در روز اول واکنش نشان دادند که احتمال می‌دادند، کارگران بر اثر ضربه یک شکست عشقی دست به اعتراض زده‌اند و در نتیجه رقبای عشقیشان هم آن‌ها را به قتل رسانده‌اند. باید اعتراف کنیم که خبر جدال دو «هو» در سیستان و بلوچستان یا بازی رد صلاحیت‌ها برای روزنامه‌های اصلاح طلب، به لحاظ بار خبری بسیار پر ارزش‌تر از کشتار کارگران معترض در شهر بابک بود.

به یاد بیاوریم سخن بزرگ مرد ادبیات ایران را که در روزهایی که بر اثر یک شور کاذب خیال می‌کردیم، اوج شکوفایی مطبوعات است، گفت: «روزنامه‌های ایران سخیفند»

ب: دولت

در روز اول حادثه، مسوولین وزارت کشور و نیروی انتظامی، مسوولیت کشتار را به گردن هم می انداختند، اما کمی که گذشت و دیدند موضوع آن قدرها هم مهم نیست، مثل پایان فیلم های هندی روی هم را بوسیدند و ترجیح دادند دیگر از غم و غصه و کشت و کشتار حرف نزنند.

رئیس جمهور خاتمی هم که وزارت کشورش یکی از مظنونین این کشتار است، در یک اقدام قاطع، هیاتی را مامور رسیدگی به ماجرا کرد تا انشاءالله به همین زودی های زود تمام مجرمین دستگیر شوند و به سزای اعمالشان برسند. این تنها واکنش دولتی بود که شاید همان کارگران امروز خفته در گور، در دوم خرداد ماه 76 به موجودیتش رای دادند؛ همان دولتی که وزیرانش به خاطر رد صلاحیت چند نماینده تصمیم داشتند، دسته جمعی استعفا بدهند و...

این بند را به عمد کوتاه می کنم، چرا که معتقدم سخن گفتن و انتقاد کردن از دولت خاتمی این روزها ناجوانمردانه است، مثل کتک زدن کودکی که وقتی به دنیا آمد، والدینش تصور میکردند نابغه است؛ تقصیر بچه چیست؟

ج: مجلس

کوچکترین واکنش مجلسی ها می توانست استیضاح وزیر کشور باشد، اما تنها واکنش مجلس سخنان کوتاه نماینده شهر بابک در نطق پیش از دستورش بود؛ همان هایی که چند وقت پیش به علت کشته شدن یک خبرنگار تابع کانادا به خاطر عکس گرفتن از دیوار زندان، کمیته تحقیق و تفحص به راه انداختند و حتی در واکنش و جنجال از دولت کانادا هم پیشی گرفتند، در قبال کشتار 4 کارگر تبعه ایران سکوت کردند؛ آن ها لاف می توانستند، برای خالی نبودن عریضه از آن کمیته های بانمک تحقیق و تفحص راه بیندازند، اما واقعا این انتظار زیادی از آنان بود؛ از کسانی که در جهت ضربه زدن به کارگران در مدت حکومت گریشان بر صندلی های سرخ رنگ از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

هنوز مهر تصویب نامه ماده 94 نظام صنفی که عملا کارگران واحد های کوچک تولیدی را از حقوق طبیعی خود مثل حداقل دستمزد و بیمه و سایر مزایای اندک قانونی محروم می داشت، خشک نشده است. هنوز آن قدرها از زمان تصویب ماده 16 لایحه ساختار سازمانی نظام تامین اجتماعی که دارایی کارگران را در غالب ایجاد وزارت رفاه به حراج می گذاشت نگذشته است که بشود آن را فراموش کرد و نمی توان کوشش آنان را برای تغییر قانون کار و کم کردن جنبه های حمایتی آن برای کارگران انکار کرد؛ پس وقتی تفکر آنان در قبال کارگران کاملا روشن است، چه طور می توان انتظار داشت که در مواجهه با کشتار کارگران موضع گیری کنند؛ البته موضع مثبت بعید نبود که همین قدر هم که نگرفتند، جای تشکر دارد. ای کاش شورای نگهبان آنان را به خاطر ضدیت با کارگران رد صلاحیت میکرد تا دیگر شك و شبهه ای باقی نمی ماند.

پایان پیام